

# جوان مسلمان و دنیای متجدد\*

## محمد باوی

جهان اسلام از آغاز رویارویی خود با دنیای متجدد، شاهد واکنش‌های متعدد و متفاوتی در برابر آن بوده است. این واکنش‌ها به شکل‌گیری جریان‌های متعدد فکری و سیاسی - اجتماعی در جهان اسلام انجامیده است. در کتاب جوان مسلمان و دنیای متجدد، این جریان‌ها در دو دوره بررسی شده‌اند. در دوره نخست چهار جریان زیر به وجود آمد:

۱. جریان سلفی‌گری که معتقد بود «باید برای تقویت و تحکیم دوباره اسلام به تعالیم اصیل و اولیه قرآن و پیامبر اکرم ﷺ آن چنان که سلف [صالح] می‌فهمیده است، باز گردند [و] بکوشند تا با تمسک به تعالیم قرآن و حدیث، خلوص اولیه تاریخ اسلامی را باز یابند». وهابی‌گری نمونه‌ای تمام عیار از این جریان است؛

۲. جریان «اصلاح‌گران تجدد طلب» که عقیده داشتند لازم است اسلام برای همسو و همراه شدن با هجوم غربی که جهان‌نگری و فلسفه و ایدئولوژی خاص خود را دارد، تعدیل و نوسازی شود. این جریان، طیف وسیعی از اندیشه‌وران و جنبش‌های اسلامی را در بر می‌گیرد؛

۳. جریان «متمهدیانه یا موعود گرایانه» که تحولات دنیای جدید را علایمی از نزدیکی

---

\* سید حسین نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی (تهران: طرح‌نو، ۱۳۷۳).

آخرالزمان می‌دانست و به انتظار ظهور مهدی موعود (عج) نشسته بود. در دوران معاصر، شخصیت‌هایی در دنیای اسلام دعوی «مهدویت» نموده و از این راه، به مبارزه‌ای - عمدتاً - سیاسی با استعمار غرب پرداختند؛

۴. جریان «اسلام سنتی» که غالباً در طریقه‌های صوفیه نمود می‌یافت و در شمال آفریقا و برخی نواحی دیگر به موفقیت‌هایی در زمینه گستراندن اسلام و مقاومت در برابر گسترش حوزه نفوذ استعمار نایل آمدند؛

در دوره دوم که پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد، «واکنش‌ها و عکس‌العمل‌هایی در جهان اسلام ظهور یافت که تا به امروز ادامه یافته است. این واکنش‌ها عمدتاً در دو جریان زیر نمود یافت:

۱. جریان «تجدد طلب» که همچنان در پی ارائه تفسیری مدرن و روز آمد از اسلام، بر اساس مکاتب و جریان‌های فکری جدید در غرب بود. البته در این دوران، «برای مدت کوتاهی مد سوسیالیسم به شکل سوسیالیسم غربی یا سوسیالیسم اسلامی به جای ...» «لیبرالیسم قدیمی غرب» [باب شد]؛

۲. جریان «احیا گرانه» که پیش زمینه‌هایی در مصر، سوریه، پاکستان و ایران داشت و به حرکت‌های اصلاح طلب یا انقلابی، از نوع انقلاب اسلامی ایران انجامید. ویژگی عمده این جریان «دل مشغولی به حفظ و احیای شریعت، استقلال سیاسی و اجتماعی مسلمین، و مخالفت با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی غرب» از یک سو و «بی‌علاقگی و تلقی انفعالی نسبت به نفوذ علم و تکنولوژی غربی، نهادهای مدیریتی و اداری غربی و شیوه‌های تفکر متلازم با اتخاذ تکنولوژی [...] غفلت از اهمیت هنر و معماری و شهر سازی اسلامی و بی‌اعتنایی به ضرورت حفظ فضای هنری و زیبایی شناختی اسلام و محافظت آن از رخنه معیارهای غربی»، از سوی دیگر است. از آن‌جا که این جریان غالباً فاقد شناخت عمیق و صحیحی از ماهیت دنیای متجدد و معارضه با آن بوده، پاسخ‌هایی عمدتاً «ناشی از شور و احساس» به این چالش داده است.

سید حسین نصر با این انتقاد، راه را بر معرفی جریان دیگری می‌گشاید که خود به آن متعلق بوده و کتاب جوان مسلمان و دنیای متجدد را نیز در چارچوب آن نگاشته است. این جریان، «اسلام سنتی» نام دارد و به مانند دیگر جریان‌های گفته شده درگیر این پرسش اساسی و مهم است که «چگونه می‌توان در دنیای متجدد، مسلمان زیست؟» دکتر نصر در کتاب خود در جست و جوی نقشه «راهنمای مسلمانانه‌ای از چشم اندازه‌های "فکری" جدید [است] که به مسلمانان کمک کند تا بدون باختن خویش یا از کف دادن گوهر ایمان که گرانبهارترین موهبت

الهی است، از پست و بلند این چشم اندازها بگذرند». بدین منظور، جوامع مسلمان ناگزیرند، اولاً، حقیقت اسلام و سنت عمیق تفکر اسلامی را «به دور از همه تعصبات و تقسیمات فرقه‌ای» دریابند و ثانیاً، دانشی کامل و عمیق، هم از سنت دینی و فکری غرب و هم از غرب جدید فراهم آورند. «تنها چنین درک و دانشی می‌تواند ابزارهای ضروری مواجهه و مقابله با معارضه‌های غرب جدید و تدارک پاسخی اسلامی به آن را در اختیار مسلمین بگذارد».

مخاطبان این کتاب در وهله نخست، جوانان مسلمانی هستند که به قصد یادگیری علوم و فنون جدید راهی غرب شده‌اند و در نتیجه معارضه دنیای متجدد، «از خود بیگانه» شده‌اند یا «به شکل طغیان‌های عاطفی و خشونت‌ها و پرخاشگری‌های گاه و بیگاه از خود واکنش نشان داده‌اند» و درگستره وسیع‌تر، تمام مسلمانانی که در برابر چالش دنیای متجدد قرار گرفته‌اند.

اینک این پرسش مطرح است که چه کسی می‌تواند آن نقشه راهنما را در اختیار جوان مسلمان بگذارد؟ به نظر نصر، مسؤلیت تبیین و ارائه تعالیم اسلام و پاسخ به معارضه دنیای متجدد با نفس دین، «بر دوش علمای بزرگ جهان اسلام است که در ساحت فکری، از دین و جنبه‌های معنوی آن دفاع کنند»؛ اما مهم‌تر از آن، ضرورت وجود غرب‌شناسانی در جهان اسلام است که بتوانند جنبه‌های مختلف تمدن غرب، از علوم تا هنرها و از دین تا رفتارهای اجتماعی آن، را از نظر اسلامی بررسی کنند. «متأسفانه، این عده در جهان اسلام بسیار انگشت‌شمارند؛ خصوصاً اگر به یاد آوریم که در مقابل، «غرب، شرق شناسان زیادی به منصفه آورده است که اسلام را از نقطه نظر خاص خود مطالعه کرده‌اند». بنابر این برای تحقق همه جانبه برنامه نویسنده، ضروری است در جهان اسلام توجهی جدی به «غرب‌شناسی» شود. در هر حال، به نظر می‌رسد نویسنده در خود، صلاحیت کافی را - هم از جهت تفکر اسلامی و هم از جهت شناخت دنیای متجدد - سراغ داشته که این کتاب را تألیف کرده است.

نویسنده به منظور نیل به اهدافش، کتاب را به سه بخش تقسیم کرده است:

بخش نخست، «پیام اسلام»: این بخش شامل هفت گفتار است که عبارتند از:

- ۱ - اسلام، قرآن مجید و حدیث - وحی و معنای دین؛ ۲ - خدا، انسان و جهان - مسائل معاد شناختی؛ ۳ - شریعت؛ ۴ - معنویت و اندیشه اسلامی؛ ۵ - علوم اسلامی (در این جا «علم» به معنای Science مورد نظر است؛ ۶ - ادبیات و هنر؛ ۷ - جهان اسلام در دوران جدید.
- بخش دوم، «ماهیت دنیای متجدد»: در این بخش نیز در هفت گفتار، مباحث زیر مطرح شده است:

- ۱ - دین در غرب جدید؛ ۲ - فلسفه و مکاتب فکری غرب جدید؛ ۳ - علوم و تکنولوژی جدید؛ ۴ - زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دنیای متجدد؛ ۵ - آموزش جدید و تاریخ،

نظریه‌ها و فلسفه‌های آن؛ ۶- هنر در غرب جدید؛ ۷- شیوه زندگی جدید. بخش سوم، «ختم کلام: پاسخ به معارضه‌های جدید»: نویسنده در این بخش، راه‌های پاسخ‌گویی به هر یک از معارضه‌های دنیای متجدد را بر مبنای نگرش اسلامی، یک به یک توضیح می‌دهد. این پاسخ‌ها به طور خلاصه چنین است:

الف) پاسخ‌گویی در ساحت «دینی و معنوی و فکری»:

نویسنده، مباحث خود را در این باره چنین خلاصه کرده است:

تنها راه تدارک یک پاسخ اسلامی به دنیای متجدد برای جوان مسلمان، این است که اولاً، بتواند با تکیه بر معتبرترین و مرکزی‌ترین تعالیم دین و اجتناب از پرتگاه‌های مخالفت‌های فرقه‌ای که - در اوضاع و احوال دیگر کاملاً قابل فهم است، ولی امروزه تنها باعث تقلیل نیروهای معنوی و فکری امت اسلامی، به ویژه در مقابله با دنیای متجدد می‌شود - از اسلام در مقابل تفاسیر و تعبیر تحریف شده‌ای که از بیرون از آن می‌شود، دفاع کند. جوان مسلمان در گام بعدی باید بتواند با تمسک به گنجینه سنت فکری اسلامی به چالش‌های نظریه‌ها و رویه‌های گوناگون فلسفی و علمی نشأت یافته از دنیای متجدد پاسخ بدهد، و دست آخر، حتماً باید بتواند مدرنیسم یا تجدد را از بقیه السلف سنت‌های دینی معتبر غرب که «کلمه سوء» و مشترکات بسیار بیشتری از گرایش‌های غیر دینی با اسلام دارند، متمایز کند و بداند که گرایش‌های دنیا‌گرایانه غیر دینی اگر چه در غرب بالیده است، ابداً با نگرش‌های دینی و مقدس سایر ادیان توحیدی که به واقع برادران اسلام در خانواده ادیان ابراهیمی هستند، ربط ریشه‌ای ندارد».

نویسنده در این بخش، بار دیگر به نقش عالمان مسلمان در این عرصه اشاره و بر این نکته بسیار مهم تأکید می‌کند که تعالیم فوق باید «به زبانی امروزی» عرضه شوند تا «برای کسانی که سالیان طولانی را صرف تحصیل علوم سنتی اسلامی نکرده‌اند، [...] نیز قابل فهم باشد».

ب) پاسخ‌گویی در عرصه مسائل «اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زندگی»:

جوان مسلمان باید میان تعالیم اسلامی و «عادات و آداب و رسوم دیگر» که از اسلام برنیامده‌اند، تمایز قائل شود. نهادهای اجتماعی غیر اسلامی - و نه ضرورتاً «ضد اسلامی» - باید دائماً در معرض نقد و ارزیابی قرار گیرند. ارزیابی این نهادها باید بر «مبانی اسلامی» استوار باشد نه تحت تأثیر انتقادات جدیدی که از دنیای متجدد به این سو سرازیر شده‌اند، زیرا «اکثر این انتقادات جدید بر مفروضات معینی در باب ماهیت یا طبیعت آدمی و فرجام کار بشر استوار است که هم به حسب واقعیت امور غلطند و هم صریحاً با تعالیم اسلامی مبیانت

دارند». به علاوه، این انتقادات «از جامعه‌ای بر آمده است که خود در حال تغییرات سریع و در معرض از هم پاشیدگی است».

در عرصه اقتصاد، جوان مسلمان باید «محسنات پیوستگی همیشگی اقتصاد با اخلاق در تمدن اسلامی» را دریابد و از «مخاطرات سخت و سنگین ناشی از جدا شدن این دو و تبدیل شدن اقتصاد به یک علم تقریباً مستقل از آدمیان که فارغ از توجه به جنبه‌های کیفی و معنوی زندگی فقط با کمیت سروکار دارد»، بپرهیزد. به نظر نویسنده، «کاری که باید بکنیم، این است که تعالیم شریعت را در باب رابطه فعالیت‌های اقتصادی و اخلاق بدانیم و یا بیابیم و آنها را به عنوان معیارهایی بر فعالیت اقتصادی در هر جا که باشد، اعمال کنیم».

در عرصه سیاست که نویسنده آن را «احتمالاً مشکل‌ترین جنبه از جنبه‌های عملی یا بالفعل زندگی که جوان مسلمان با آن مواجه است»، می‌داند، «مهم‌ترین نکته [...] همان است که تعالیم سنتی اسلام را در باب سلطه سیاسی بشناسیم و باز هم آنچنان زیاده آرمان‌گرا و غیرواقع بین نباشم که همچون اغلب موارد، آنچه را که نیمه خوب است به امید دست یابی به یک بدیل و جانشین کامل ویران کنیم؛ ولی به جای آن، دست آخر چیزی را به جای آن بنشانیم که خیلی کمتر از آن موارد نیمه خوب سابق، کامل است و بسیار کمتر از آن، با ارزش‌های سنتی اسلامی سازگاری دارد».

جوان مسلمان در برخورد با دموکراسی‌های غربی، ضمن توجه به تفاوت‌گونه‌های مختلف دموکراسی در غرب، باید به یاد داشته باشد که اولاً، «مشارکت عمومی» به عنوان وجه برتری نظام‌های دموکراتیک، منحصر به غرب نیست و در جهان اسلام «از طریق دیگری به جز انداختن برگه رأی در صندوق‌ها اعمال می‌شده است»؛ ثانیاً، فقدان مشارکت در غالب کشورهای مسلمان، «اکثراً به سبب اعمال همان ملت‌هایی [است] که از راه و روش‌های سیاسی چنین کشورهای مسلمانانه انتقاد می‌کنند».

(ج) پاسخ‌گویی در عرصه «هنر»:

در این عرصه، جوان مسلمان نخست باید «با سنت هنری خاص خود که بر مراتب ارزشی و فلسفه هنر خاص بسیار متفاوتی از مراتب ارزش‌ها و فلسفه هنر موجود در غرب مبتنی است، آشنا شود». بدین ترتیب، «جوان مسلمان که از موارث هنری خود و اهمیت و غنای آن آگاه می‌باشد، می‌تواند همواره در مقابل [...] انتقاداتی [که متجددین درباره هنر اسلامی مطرح می‌کنند] حاضر جواب باشد».

دکتر نصر به جوان مسلمان سفارش می‌کند؛ برای برکنار ماندن از تأثیرات هنر جدید بر روح انسان، «دست کم در محدوده کوچک زندگی خصوصی خود، فضایی فراهم بیاورد که

طنین هنرهای مقدس و سنتی اسلام در آن محسوس باشد و در عین حال که مایه دل گرمی و اطمینان خاطر اوست، نشانه‌ای از واقعیت معنوی اسلام نیز باشد. «علاوه بر این، او باید» از آشنایی با هنر غربی که بخشی از علم و آموخته‌های او را تشکیل می‌دهد و شناخت آن برای فهم جهان غرب ضروری است، باز نماند».

(د) پاسخ گویی به «شیوه زندگی جدید»:

نویسنده با اذعان به این که «مقاومت در مقابل جاذبه‌های بسیار نیرومند شیوه زندگی جدید برای جوانان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، بسیار دشوار است»، این امر را معلول آن می‌داند که «این شیوه زندگی دقیقاً معطوف به قوای شهوت و غضب در نفس، و مآلاً، تن دادن به آن، بسیار سهل‌تر از تسلیم شدن در مقابل قوای عالی‌تر نفس است که مستلزم انضباط روح است و الزاماً به تسلیم در مقابل خداوند راه می‌برد». بنابر این، جوان مسلمان جداً باید در مقابل بسیاری از جنبه‌های زندگی جدید مقاومت کند تا مسلمان بماند. جوانان مسلمان «تنها به برکت تمسک به شعایر مقدس دینی و برخورداری از ذهن تربیت یافته و روح مستغرق در ایمان، می‌توانند در مقابل فشارهای سختی که در این ورطه برای هم رنگ کردن آنان با این شیوه زندگی بر ایشان وارد می‌شود، بایستند».

دکتر نصر تجدد را همانند «سنت» کلی یکپارچه می‌داند. دین، نهادهای اجتماعی، سیاست، اقتصاد، علم، تکنولوژی و هنر دنیای متجدد، همگی میوه‌های درخت تجدد - در معنای فلسفی آن - هستند». اندیشه تجدد بنا به ماهیت خود، با حقیقت اسلام ضدیت دارد و هر گونه تلاش برای سازگار کردن اسلام با تجدد به معنای مسخ حقیقت آن است. این رویکرد کل‌گرایانه به مسأله «سنت و تجدد» به کتاب جوان مسلمان و دنیای متجدد، جامعیت و تنوعی بخشیده که در طرح کتاب انعکاس یافته است. به همین دلیل، می‌توان کتاب را «دایرة المعارف گونه‌ای» دانست که با زبانی ساده و روان، خواننده را با جوانب گوناگون حیات فکری، فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام و دنیای متجدد آشنا می‌سازد و مطالعه آن، صرف نظر از رد یا پذیرش دیدگاه اصلی نویسنده، سودمند است.

در این مجال نمی‌توان به نقد کتاب پرداخت - و نگارنده نیز در خود چنین صلاحیتی سراغ ندارد. با این حال، اشاره کوتاه به چند نکته لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

دکتر نصر علی‌رغم مواضع آشتی‌ناپذیری که در برابر دنیای متجدد دارد، هرگز یک اندیشه‌ور «انقلابی» نیست - چرا که انقلاب نیز پدیده‌ای مدرن است - بلکه باید او را یک

اصلاح طلب\* دانست. او خواهان شناخت فلسفی عمیقی از ماهیت معارضه دنیای متجدد و در پیش‌گیری روندی تدریجی، پیوسته و همه‌سویگر برای پاسخ‌گویی به آن است. وجه تمایز او از بسیاری مصلحان و تجدد طلبان دنیای اسلام طی دو قرن گذشته، در این است که ماهیت این بحران را «سیاسی» نمی‌داند و پاسخ‌گویی به آن را از عرصه سیاست - خصوصاً در شکل انقلابی» آن - آغاز نمی‌کند. این موضع نه تنها در انتقاد دکتر نصر از جریان‌های احیاگرا و تجدد طلب دنیای اسلامی به چشم می‌خورد، بلکه زندگی سیاسی و علمی او نیز گواهی بر آن است.

دکتر نصر از «سنت تفکر اسلامی» و مظاهر گوناگون آن، تفسیری بسیار موسع ارائه می‌دهد. خواننده‌ای که با مجادلات فکری و فرقه بندی‌های جهان اسلام آشنایی داشته باشد، به درستی در نمی‌یابد، آن سنت یکپارچه اسلامی را در نزد چه کسی باید جست و جو کند و چگونه بر تنوعات فکری بی‌پایان و مجادلات سهمگین عالمان مسلمان فایق آید. خصوصاً که دکتر نصر از ساز و کار نقادی سنت کمتر به روشنی سخن گفته است.

در مقابل اعتماد مفرط به درستی و کار آمدی سنت، دکتر نصر در نقد تجدد و پیامدهای آن بسیار سخت گیر است. آنچه که از قدرت تأثیر این نقدها می‌کاهد آگاهی از این واقعیت است که نویسنده خود نیز در جوانی از زندگی‌اش، مظاهر شیوه زندگی مدرن را پذیرفته است. به همین دلیل خواننده گاهی احساس می‌کند که ستایش دکتر نصر از مظاهر و شیوه زندگی سنتی ناشی از نوعی حس نوستالژیک\*\* در مورد گذشته‌ای از دست رفته است.<sup>۱</sup>

شاید دکتر نصر برای جلوگیری از رسیدن به چنین نتیجه‌ای است که در پایان کتاب می‌گوید: «برخلاف همه آنچه ممکن است در ظاهر بنماید، هیچ وضع بشری و هیچ جهانی که نشود تعالیم اسلام را در آن اعمال کرد، وجود ندارد».

علی‌رغم این انتقادات، باید مجدداً بر ارزش علمی کتاب تأکید و جوانان مسلمان را به مطالعه آن تشویق کرد. همچنان که مترجم کتاب، شادروان مرتضی اسعدی می‌نویسد: «اگر چه بی‌شک این آخرین سخن در این زمینه نخواهد بود، جوان مسلمان و دنیای متجدد، یکی از خواندنی‌ترین آثار در این زمینه است».

## پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر از آرا و آثار سید حسین نصر، ر. ک:

مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی (تهران: فرزاد، ۱۳۷۷) و شیوا (منصوره) کاویانی،

دیدارها (تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۴).